

## تحلیل عنصر روشنی و تاریکی در اشعار آدونیس با رویکرد عرفانی

سبیکه اسفندیار\* - رضا رضایی\*\*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان - استادیار زبان و ادبیات عربی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

بررسی اشعار آدونیس نشان می‌دهد که امور متضاد در تفکر و اندیشه‌های او از جایگاه ویژه و والایی برخوردار است؛ به حدی که در انتقال مفاهیم نو و مورد نظر شاعر نقشی اساسی دارد. یکی از مهم‌ترین این عناصر که با بسامد بالا در اشعار آدونیس دیده می‌شود، عنصر روشنی و تاریکی است. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی دو عنصر متضاد و پرکاربرد روشنی و تاریکی در اشعار آدونیس با تکیه بر تحلیل‌های عرفانی، پرداخته است تا نگاه ویژه آدونیس را به طبیعت و اشیاء بکاود و جنبه‌هایی از تفکرات متعالی در اشعار او را آشکار کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر مفاهیمی چون خیر و شر، جهان ظاهر و جهان باطن، هدایت و ضلالت و... که این دو عنصر در این مفاهیم بازتاب می‌یابند، مهم‌ترین کاربرد آدونیس از روشنی و تاریکی، رها شدن از سرشت ذاتی این دو و لزوم همراهی تاریکی با روشنایی برای رسیدن به نقطه‌ای است که در آن همه عناصر متضاد و کثرات به وحدت بدل می‌شوند. آدونیس برای رسیدن به این هدف، پرده‌های ظاهری و مادی اشیاء را کنار می‌زند و با تکیه بر مفهومی ویژه به نام «جنون» عربانی حقیقت و شناخت انسان از کنه هستی را موجب می‌شود.

**کلیدواژه:** آدونیس، روشنی و تاریکی، جنون، وحدت، شناخت انسان.

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

\*Email: [xeizaran@yahoo.com](mailto:xeizaran@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

\*\*Email: [Rrezaei@lihu.USB.ac.ir](mailto:Rrezaei@lihu.USB.ac.ir)

## مقدمه

علی‌احمد بن سعید اسبر معروف به آدونیس (۱۹۳۰م) یکی از نام‌آورترین شعرای معاصر عرب است که اشعارش نه تنها در سرزمین‌های اسلامی، بلکه در بسیاری از نقاط جهان مورد استقبال قرار گرفته و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. وی در تصویرآفرینی و کاربرد مفاهیم شعری، نگاهی خاص و متفاوت از طبیعت ارائه می‌دهد که در آن همه هستی صاحب شعور و معرفت هستند. آدونیس در توصیف طبیعت و اشیاء، به جهان آن‌سویی و غیبی نظر دارد و بیش از هر چیز برای رسیدن به حقیقتی پنهان در ورای هستی تلاش و تأکید می‌کند. آدونیس به عنوان شاعری نظریه‌پرداز در عرصه شعر و نقد، به شیوه کلاسیک و نو طبع‌آزمایی کرده و پژوهش‌های زیادی نیز در این دو عرصه از وی منتشر شده است. اشعار آدونیس مظهر کامل پویایی، حیات و طبیعت است و تابلویی که همه عناصر طبیعت در آن دیده می‌شود. هر آفریده و شیئی در اشعار او تفسیری فراتر از سطح مادی دارد که نشان‌دهنده بُعد متعالی و عرفانی اندیشه اوست. نگاه ویژه آدونیس به عناصر طبیعت محدود به جاندار انگاری آن‌ها نیست؛ زیرا همه کائنات آسمان و زمین در نگاه او صاحب شعور و حیات مدام هستند. آدونیس در پی ارائه نگاهی نو و فراتر از سایر نگاه‌ها به مقوله شعر و کاربرد آن، آدمی را از افسردگی و ناامیدی این جهان خاکی، به معنای حقیقی زندگی رهنمون می‌کند و از رهگذر تعریفی نو و متفاوت از امور طبیعی، پرده ظاهری و مادی اشیاء را کنار می‌زند و مخاطب را متوجه حقیقت معنای نهفته در پس آن‌ها می‌کند.

## سؤال پژوهش

این پژوهش برآن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. آیا آدونیس نگاه عرفانی و فرامادی دارد؟
۲. چه برداشت‌های عرفانی خاصی می‌توان از اشعار آدونیس داشت؟

۳. عناصر متقابل روشنی و تاریکی در آثار آدونیس چه جایگاهی دارند؟
۴. جنون چه نقشی در رساندن عناصر متقابل هستی به نقطه وحدت دارد؟

### اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت تحلیل اشعار آدونیس با رویکرد عرفانی، به سبب نگاه ویژه و متعالی او به عناصر طبیعت و کاربرد مؤلفه‌های نویی که راهگشای آدمی به فراسوی هستی است. با وجود قرن‌ها اختلاف میان عصر عرفا و آدونیس، تشابهات فکری و معرفتی میان آن‌ها، قابل توجه است. جست‌وجوی همه هستی در پی یک مقصود برتر و راه یافتن آدمی به نقطه کمال، هدفی است که آدونیس را به سمت نگرشی نو و متفاوت از طبیعت و ارائه نظریات معنوی از جهان مادی سوق داده است.

### پیشینه پژوهش

موضوع حاضر تا کنون در هیچ اثر مستقلی مورد بررسی قرار نگرفته است، اما در بعضی تحقیقات که پیرامون تحلیل آثار آدونیس انجام شده، به جنبه‌های متعالی اشعار او اشاره شده است که از آن میان می‌توان به مقالات زیر را اشاره کرد:

امینی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «عرفان سوررئالیزه: خوانش سکولار سنت عرفانی در شعر آدونیس (تحلیل بینامتنی شعر «تحولات عاشق»»، نزدیکی شعر آدونیس با جهان عرفان را تبیین می‌کند و با تحلیل مؤلفه‌هایی چون رؤیا، سحر و جادو و... سعی می‌کند به بخشی از ناشناخته‌های اشعار وی نزدیک شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق تحولاتی است که در جریان گذر از جهان الهی به جهان سوررئالیستی برای عاشق اتفاق می‌افتد.

امین مقدسی و قیصری (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی کارکرد رؤیا در سروده‌های آدونیس»، به بررسی این نکته می‌پردازند که آدونیس به عنوان یکی از موفق‌ترین شاعرانی که جهان شعر عرب را متحول کرده، در به کارگیری نگارش رؤیا، تصاویرش را بر پایه کشف و شهود بنا کرده و از این منظر به جهان صوفیه بسیار نزدیک است. همچنین بر رهایی از بند عقل و منطق و آزادی تخیل برای قدم نهادن در جهان رؤیا تأکید می‌کند و تناقض را به عنوان مهم‌ترین منشأ رؤیا در اشعار آدونیس مورد توجه قرار می‌دهد.

علی‌محمدی و سیدبابک (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره در شعر آدونیس و شاملو»، با مقایسه این دو شاعر در به کارگیری مضامین مشترک اسطوره‌ای، به جنبه‌های نمادین در شعر آدونیس و شاملو اشاره می‌کنند و بیان می‌کند که چگونه عناصر اسطوره‌ای در انتقال مفاهیم خاصی که ابعاد متعالی وجوه شعری آن‌ها را نشان می‌دهد، نقش کلیدی دارد. نگاه ژرف و دیگرگون به اشیاء و پدیده‌ها نیز در بازتاب مشکلات اجتماعی و ذهنی بشر، یکی از تشابهات بنیادین آدونیس و شاملو در بکارگیری عناصر اسطوره‌ای است و هر دوی آن‌ها در این راه از دیدگاه‌های غربی نیز تأثیر پذیرفته‌اند.

در پژوهش حاضر سعی می‌شود که با تحلیل اشعار آدونیس در دفترهای مختلف شعر او، بتوان به نظریات و اندیشه‌های معرفتی آدونیس نزدیک و اندکی از جهان فکری این شاعر صاحب سبک را به خصوص در پیرامون روشنی و تاریکی بیان نمود.

### نظریه‌های مختلف درباره شعر آدونیس

با وجود آنکه آدونیس در بسیاری از شعرهایی که به شیوه کلاسیک سروده است، متأثر از قدمای بزرگ عرب چون ابونواس و متنبی بوده است، اما در اشعار نو و

مدرن، به غیر از جنبه‌های عارفانه اشعارش که مورد توجه این مقاله است، از اشعار غربی به خصوص فرانسه تأثیر پذیرفته و گرایشات سورئالیستی آدونیس از نشانه‌های برجسته آن است. یوسف سامی درباره آدونیس می‌گوید: «در شعر آدونیس تجربه غربی را کمتر می‌بینیم حال آنکه ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که هیچ چیز برای یک انسان روشنفکر بیشتر از حرکت تاریخ اهمیت ندارد. آدونیس تاریخ را قربانی مفهوم کرده است.» (۱۹۸۰: ۲۱۰) آدونیس ورود خود به عرصه شعر غربی به‌ویژه فرانسه را نه از حیث تخیل و گرایشات خاص آن، بلکه موضوعات شعری می‌داند و اذعان می‌کند که شعر غربی برای او یک الگو نبوده بلکه نوعی ضربه معرفتی بوده است. (آدونیس ۱۹۸۵: ۷۲) حیده می‌گوید: «آدونیس افزون بر رویکردش به نمادهای اسطوره‌ای به وضوح تحت تأثیر سوررئالیزم و تصوف نیز قرار گرفت؛ یعنی غالباً و شاید به طور ناخودآگاه تصاویری نزدیک به تصاویر سورئالیستی ضمن دور شدن از سنت‌گرایی، مفاهیم عمیق‌تر و جذاب‌تری نیز در اختیارمان قرار دهد.» (۱۹۸۰: ۲۱۵)

آدونیس در آوردن مضامین تازه و مفاهیم دور از ذهن معروف است تا حدی که بسیاری از منتقدان، شعر او را ترکیبی از عناصر متناقض در کنار هم می‌دانند که سبب پیچیدگی و عدم فهم آسان اشعار اوست.

«شعر آدونیس در میان خوانندگان عرب و حتی ناقدان به عنوان شعری غامض و رازآلود معروف است. این پدیده و یا به اصطلاح قدما تعقید معنوی در شعر او چنان مشهود است که گاه خشم ناقدان به خصوص ناقدان رئالیست را برمی‌انگیزد. وقتی خواننده روشنفکر به درک مطلوب ازین سمبل‌ها دست نمی‌یابد، دیگر حساب خواننده عادی روشن است. حتی صلاح عبدالصبور (که هم شاعر است و هم ناقد) آدونیس را متهم کرده است که شعر عرب را ویران و چهره آن را در اذهان جدید مشوه و مسخ کرده است او عمداً خواننده را در تنگنا قرار می‌دهد و این کار را از طریق کاربرد واژه‌هایی انجام می‌دهد که

دربدارنده تناقض‌های حاد و شدید هستند با این القای ذهنی که در پشت این واژه‌ها مفاهیمی عمیق نهفته است.» (نیشاوی ۱۹۸۰: ۵۰۹)

اتهامی که به آدونیس نسبت داده شده کاملاً وارد است، اما نه در جهت منفی؛ زیرا شعر آدونیس هم شامل امور متناقض و هم مفاهیم عمیق در پس آن امور است. او ابایی ندارد که مفاهیم مربوط به صفات انسانی را به امور طبیعی نسبت دهد و پیچیدگی که در کلام او دیده می‌شود تنها در ظاهر و سطح اشعار است. با نظر به متعالی بودن اندیشه‌های آدونیس در پس امور به ظاهر متناقض، کلام او به تصوف و سورئالیسم نزدیک می‌شود و تفسیر عرفانی، این تناقض‌ها را به وحدت و نظم بدل می‌سازد. عباس عرب با توجه به صوفیه و سورئالیته آدونیس، می‌گوید: «قول‌های آدونیس از صوفیان معروف در موضوعات مختلف عقلانی و عاطفی همچون عالم و عقل و نور نشان‌دهنده تأثیر عمیق او چه در شکل و چه در محتوا از تصوف اسلامی است.» (۱۳۸۳: ۱۶۲) خود آدونیس نیز کلامش را عارفانه می‌داند و در توضیح زبان صوفیانه می‌گوید: «قدرت کلام در زبان صوفیه اشاری و نمادین است و سخن صوفیه نه همچون تعبیر شاعرانه مجازی است؛ از این‌رو، با زبان شرعی و دینی تفاوت دارد؛ چرا که این یکی در اصل و اساس زبان فهم است حال آنکه اوّلی (زبان صوفی) در ماهیت زبان عشق است.» (۱۹۹۲: ۹۵) احسان عباس از جمله ناقدانی است که غرابت ترکیب‌های زبانی و مفاهیم پیچیده آدونیس را علت شکاف بیشتر میان او و بخش بزرگی از روشنفکران عرب می‌داند، اما این غرابت زبانی را به گرایش سورئالیستی و صوفیانه آدونیس نسبت می‌دهد و می‌گوید: اساساً آدونیس معتقد است فهم آسان شعر، دشمن بزرگ کشف و مکاشفه است. (۱۹۷۸: ۸۰) آدونیس در صوفیه و سورئالیته وجود ظاهری را زندگی بزرگ می‌خواند و وظیفه نخست انسان را خارج شدن از این زندان و قدم نهادن در دنیای وجود باطنی می‌داند که این درست عقیده متصوفه

است. (آدونیس ۱۹۹۲: ۷۳) آدونیس در شعر اشیاء، به طور غیرمستقیم به مفهوم مکاشفه اشاره می‌کند و نزدیکیش را با جهان عرفان اثبات می‌سازد. آنگاه که می‌گوید: «در آن حال که اشیاء در پیرامون من به خواب می‌روند/ به نجوا نام خود را به من می‌گویند.» (آدونیس ۱۳۸۸: ۵۲)

کاربرد آدونیس از طبیعت به عنوان ابزارهای تصویرآفرینی، او را به شاعران سبک خراسانی شبیه می‌کند، اما نگاه ویژه و متعالی او به طبیعت، یادآور شاعری چون عطار است که در مصیبت‌نامه طریقت را بر شانه‌های طبیعت حمل می‌کند. آدونیس از نظر تصویرگری بسیار آفرینشگر و خلاق است. از نظر او تصویرگری در شعر نوعی غافل‌گیری، حیرت‌زدایی و رؤیا است؛ یعنی نوعی تغییر و دگرگونی در نظام و تجسم اشیاء. (آدونیس ۱۹۷۸: ۱۵۵) آدونیس نه تنها در باب محتوا و مفهوم شعری به اندیشه‌های عرفانی و جهان‌فراسویی نظر دارد، بلکه تصاویر شعری خود را نیز در خدمت عالم غیب و سکوی پرتابی به دنیای باطن می‌داند. وی در مقدمه *للشعر العربی* می‌گوید: «تخیل (که پایه تصویرگری است) میلی فراگیرتر و ژرف‌تر از خیال است. دیدن غیب است، یک نیروی پنهان درونی است که آن سوی واقعیت‌ها را می‌بیند.» (آدونیس ۱۹۷۹: ۱۳۹) مروه در توصیف شعر آدونیس تصاویر شعری او را نزدیک به سبک شاعران نوگرای رمانتیک می‌داند و توضیح می‌دهد که در شعر او زبان و واژه‌ها از مدلول‌ها و مفاهیم معمولی و مأنوس فاصله گرفته، قالب‌ها، ساختارهای تعبیری و بیانی از بار وجدانی برخوردار هستند. (آدونیس ۱۹۶۵: ۳۶۰) «حضور یگانه، دردناک و در عین حال درخشان، مقاوم، ماندگار، سخت همچون صخره و توفنده همچون توفان است. حضوری که واقعیت‌ها را پیرامون خود گرد می‌آورد و بر آن‌ها نور حقیقت می‌تاباند. حضوری آفرینشگر و بخشاینده و نه به ارث رسیده از دیگران چرا که ما آفریننده‌ایم نه مرده ریگ‌خوار.» (آدونیس ۱۹۷۸: ۲۲۸) رضایی‌نیا در مقدمه *کارنامه*

باد که ترجمه‌ای از دفتر فهرس لأعمال الريح<sup>(۱)</sup> آدونیس می‌باشد، درباره صبغه صوفیانه آدونیس چنین می‌گوید: «دلدادگی و صف‌ناپذیر نسبت به نثر و شعر صوفیانه یکی از خطوط پررنگ حرکت شعری آدونیس در بدهستان با تراث فرهنگی است که حکایت از انس عمیق و دیرپا دارد و البته در شیوه خاص خود آدونیس، در بیان و فرمی مدرن نمود پیدا می‌کند.» (رضایی‌نیا ۱۳۷۸: ۳-۴)

با وجود نظرات موافق و مخالفی که درباره شعر آدونیس وجود دارد، کسی نمی‌تواند منکر طریقه نو و خاص او در ابداع معانی جدید به مدد تفکر نو و متعالی او شود و به گفته ابراهیم محمدمنصور، آدونیس مهم‌ترین شاعر معاصر است که از میراث صوفیه بهره برده و تأثیر پذیرفته است. (۱۴۲۰ق: ۶۲)

### تحلیل عنصر روشنی و تاریکی در اشعار آدونیس با رویکرد عرفانی

یکی از مهم‌ترین عناصر متضادی که به طور پراکنده در اشعار آدونیس دیده می‌شود، روشنی و تاریکی و مفاهیم مرتبط با آن است که در دو سطح ظاهری و باطنی قابل بررسی است. در سطح ظاهری، روشنی و تاریکی با همان مفهوم شناخته‌شده خود به کار می‌رود و نماد مفاهیمی چون هدایت و گمراهی، نیکی و بدی و... قرار می‌گیرد، اما در سطح باطنی آدونیس صفات معنوی و معانی ارزشمندی را در نماد روشنی جلوه می‌دهد و در مقابل، تاریکی را جلوه مطلق ناپسندی‌ها نمی‌شمارد، بلکه بر لزوم آن برای رسیدن به نور و حقیقت، تأکید می‌ورزد.

### ستیز میان روشنی و تاریکی در سرشت ظاهری و ذاتی

آدونیس در برخی از اشعارش میان تاریکی و نور تضادی کامل برقرار می‌کند و آن دو را در معنای مطلق و ظاهری کلمه، از دو جنس مختلف و دارای دو راه و



هدف متفاوت می‌خواند. در این‌گونه شعرها تاریکی به طور کامل منفی و روشنی مثبت است. آدونیس در «دلیل السفر فی غابات المعنی» به جنبه منفی تاریکی و جنبه‌های مثبت روشنی اشاره می‌کند و با نظر به آفرینش جسم از خاک، تن را فضایی تاریک و روشنی را مساوی با حقیقت و بخشش می‌خواند:

ما الکابۃ؟/ غسق/ فی فضاء الجسد. (۲۰۰۶: ۱۹۸)

افسردگی چیست؟/ تاریکنایی است/ در فضای تن. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۹۱)

ما الحقیقة؟/ هی آن ترسم تقاطیع الماء/ او وجه الضوء. (آدونیس ۲۰۰۶: ۱۹۱)  
حقیقت چیست؟/ اینکه شمای آب را نقش بزنی/ یا رخسار روشنی را. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۸۵)

لا یطلب الضوء و لایأخذ/ یعطی دائماً. (آدونیس ۲۰۰۶: ۴۵)

روشنایی نه درخواست می‌کند و نه چیزی می‌گیرد/ همیشه عطا می‌کند. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۶۹)

آدونیس روشنی را با روز و شب و تاریکی را با خواب توأم می‌سازد که این امر علاوه بر تضاد ظاهری میان تاریکی شب و روشنی روز به دو خصوصیت معنوی خواب و بیداری؛ یعنی غفلت و هوشیاری نیز اشاره می‌کند که مسلماً این دو خصالت به روشنی و تاریکی نیز سرایت کرده، روشنی را رمزی از بصیرت و آگاهی و تاریکی را رمزی از غفلت و گمراهی قرار می‌دهد.

لا یعمل الضوء الّا مستیقظاً/ و لایعمل الظلام الّا نائماً. (احتفاء بالیل و النهار)<sup>(۲)</sup>

روشنایی جز در بیداری کار نمی‌کند/ و تاریکی جز در خواب. (۱۳۸۸: ۹۵)

الظلام طاغیة یحاصر المکان/ والظوء فارس یحرره. (احتفاء بالأشیاء الغامضة الواضحه)

تاریکی خودکامه‌ای است که مکان را محاصره می‌کند/ و روشنایی شهبواری است که آن را آزاد می‌کند. (همان: ۱۲۰)

ستیز میان روشنی و تاریکی در جای‌جای دیوان آدونیس دیده می‌شود؛ شهسوار در مقابل خودکامه و محاصره در برابر آزادی. شاید هیچ عنصری به اندازه این دو مفهوم و مشتقات آن در دیوان او تکرار نشده است. آدونیس در نشان‌دادن جنبه‌های نیک و بد این دو عنصر، به لحظه زادن آن‌ها اشاره می‌کند و توصیفی که از این زادن به دست می‌دهد، تأکید بر خصوصیت ذاتی و تغییرناپذیر پدیده‌ها است. آدونیس تاریکی را در لحظه زادن، زمین‌گیر و زانو زده و روشنی را ایستاده و آماده کوچ توصیف می‌کند. گویی روشنی و تاریکی دوقلوهایی هستند که از یک شکم زاده شده‌اند و منشأ از یک منبع دارند، اما یکی اهورایی و دیگری اهریمنی است:

جائثاً، یولد الظلام/ واقفاً، یولد الضوء... یولد الظلام/ یهاجر الضوء منذ أن یولد.  
 (احتفاء بالأشیاء الغامضة الواضحة)

تاریکی زانو زده، زاده می‌شود و روشنی ایستاده متولد می‌شود... تاریکی زمین‌گیر، زاده می‌شود و روشنی از لحظه زادن کوچ می‌کند. (۱۳۸۸: ۱۱۷ و ۱۱۳)

کوچ روشنی از مبدأ آفرینش، نشان از تازگی و نوشدن مدام حقیقت در چهره طبیعت دارد؛ زیرا روشنی ایستاده و سربلند است و یکجا توقف نمی‌کند. بنابراین، روشنی که نمودی از حقیقت در اشعار آدونیس است، هر لحظه در حال نوشدن و ارائه معارف از جهان غیب است؛ چنان‌که آدونیس آفتاب را به عنوان برترین مصداق روشنی، همواره تازه و در تکرار مدام می‌خواند که اشارتی عرفانی نیز بر بازتاب مدام حقیقت از آفتاب به عنوان نماد حقیقت الهی دارد:

تکرّر الشمس ضوءها/ و هو دائماً جدید (احتفاء بالأشیاء الغامضة الواضحة)

آفتاب روشنایی خود را تکرار می‌کند/ و آن همواره تازه است. (همان: ۱۱۷)

## مفاهیم تازه و متضاد با سرشت روشنی و تاریکی

آدونیس برای روشنی و تاریکی، کارکردهای مثبت و منفی دیگری نیز قائل است، که برخلاف خصلت ذاتی آن‌ها عمل می‌کند و این امر به پذیرنده این دو عنصر باز می‌گردد؛ یعنی این دو صفت خصلت‌های مطلق خود را در مثبت و منفی بودن از دست داده و با توجه به موقعیت و مقصود، صفاتی فراتر از بُعد ظاهری و ذاتی خود را بازتاب می‌دهند. در «مرآة الصیف» بعد روشنی تاریکی نشان داده می‌شود که در آن نه تنها تاریکی از نوع گمراهی و بدی نیست، بلکه هدایت‌کننده و سبب راهیابی به نور است. آدونیس در جست‌وجوی معرفت، تاریکی را سبب هدایت و شناخت می‌خواند. تاریکی که روشنی را به ارمغان می‌آورد و آدونیس آن را چراغ می‌خواند، هر تاریکی نیست، شبی است که روز را در خود نهان دارد و به واسطه روز می‌تواند عامل شناخت باشد:

اللیل نفسه قنديلٍ آخر (احتفاء بالطفولة)

شب خود چراغی دیگر است. (۱۳۸۸: ۱۲۸)

قولی ایتها المرأة/ من أين لك هذا الظلام/ الذی لایکس غیرالنور؟ (آدونیس ۲۰۰۸: ۲۴۵)

بگو ای آینه/ از کجا آورده‌ای این تاریکی را که جز نور منعکس نمی‌کند. (آدونیس ۱۳۸۸: ۲۲۵)

علاوه بر آنکه مقصود آدونیس از تمثیل آینه‌ای که تاریکی وجودش، نور را انعکاس می‌دهد، نمودن جنبه مثبت تاریکی در جهت رسیدن به نور حقیقت است، به حقیقت برتری نیز اشاره دارد که در آن انسان به عنوان مظهر نورالله، حقیقتی جز نور محض ندارد و نوری که از تاریکی آینه می‌تابد، اشارتی است بر تابش نور روحانی انسان از تاریکی جسمانیت او. اگرچه مفهوم سیر روحانی

آدمی از ملک (زمین مظهري از تاریکی) به ملکوت (آسمان مظهري از روشنی) نیز دور از ذهن نیست.

آدونیس نه تنها ظلال را از معنی منفی آن خارج ساخته و آن را مایه هدایت می‌خواند، گاه روشنایی را نیز از معنای مثبتش دور کرده و مایه ضلالت می‌داند. از این معانی متناقض با سرشت روشنی و تاریکی، برمی‌آید اگر امری که در ذات جز شرّ نیست مایه هدایت باشد، اثر منفی‌اش را برای طالب حقیقت از دست می‌دهد و آنچه در ذات خود جز خیر نیست، اگر مایه هدایت نباشد، اثری چون شرّ خواهد داشت.

لم یضللنی الظلام، وحده / الضوء هو کذلک ضللنی. (۲۰۰۶: ۳۵)  
تنها تاریکی نبود که مرا گمراه کرد / روشنایی هم مرا گمراه کرد. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۵۸)

لو تکلم النهار / لبشر باللیل. (احتفاء بالنهار و اللیل)  
اگر روز به سخن درآید / نوید شب خواهد داد. (همان: ۹۴)  
لضوء / یرتکب الجرائم غصبا عنه! (آدونیس ۲۰۰۶: ۴۵)  
روشنایی را بنگر / به رغم میل خود مرتکب جنایات می‌شود. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۷۰)  
روشنایی زمانی به ارتکاب کارهای ناروا منجر می‌شود که مایه هدایت نباشد؛ چنانچه آدونیس در چند سطر بعد روشنی را از آن وجودی می‌داند که پذیرای آن است و به بیان عرفانی، ظرفیت و عنایت دریافت نور را دارد و این دلیلی است که ادعای بالا را اثبات می‌کند. با اینکه خورشید، نور و عطای محض است، اما زمانی سودمند خواهد بود که دریافت‌کننده نور، قابلیت دریافت و سودمندی از آن را داشته باشد. عین‌القضات در بیان تفاوت میان مؤمن و کافر در دریافت لطف و قهر الهی می‌گوید: «آفتاب جامه‌گازر سپید کند و رویش سیاه کند و این دو

اثر مختلف است و موثر یکی است؛ زیرا همان چیزی که روی گازر سیاه کند همان چیز است که جامهٔ گازر را سپید کند.» (عین‌الفضات ۱۳۶۲: ۱۸۰)

الشمس نفسها لاتنیر/ الّا مایقبل النور. (آدونیس ۲۰۰۶: ۳۳)

خورشید خود روشن نمی‌کند/ جز آنچه را که پذیرای نور است. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۶۰)

### لزوم همراهی روشنی و تاریکی برای کشف حقیقت

نکتهٔ جالب توجهی که دربارهٔ نور و روشنی در اشعار آدونیس دیده می‌شود، لزوم همراهی این دو مفهوم برای کشف حقیقت است. آدونیس در جایی روشنی و تاریکی را با همهٔ مصادیق‌شان در برابر هم قرار می‌دهد و یکی را مثبت و دیگری را منفی می‌خواند؛ و در جایی دیگر در ارتباط با پذیرندهٔ روشنی و تاریکی، خصوصیات ذاتی آن‌ها را برعکس می‌کند؛ و در یک نگاه متعالی این دو را باهم جمع می‌سازد و به لزوم همراهی تضادها برای یافتن حقیقت اشاره می‌کند. در مضمون آخری، آدونیس به نظریهٔ عرفانی وحدت نزدیک می‌شود که در آن همهٔ کثرات و تضادها به یگانگی بدل می‌شوند که البته نظریهٔ سورئالیسم و روان‌شناسی نیز بر این اساس بنا شده است. «یونگ انسان کامل را کسی می‌داند که در اوصاف شخصیت‌اش تضاد جمع آیند. همان‌گونه که در خصوص امام علی (ع) گفته شده است: جمعت فی صفاتک الاضداد.» (فراملکی ۱۳۷۶: ۱۴۳)

آدونیس در تمثیلی که از سر و پیکر می‌زند، به لزوم این همراهی تأکید می‌کند:

للنور وجهٌ و لیس له احشاء/ للظلام احشاء و لیس له وجه. (آدونیس ۲۰۰۶: ۲۱)

نور را رخساری است و احشانه/ تاریکی را احشایی است و رخسار نه. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۵۱)

الوجه نور الجسد، / حین یظلم الوجه / ینطفئ الجسد کله. (احتفاء بلعب الحیاة و الموت)

چهره نور پیکر است / وقتی که چهره تاریک می‌شود / پیکر سربه‌سر خاموش می‌شود. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۲۳)

آدونیس چهره را نور پیکر می‌خواند و بار دیگر رخسار را نور و احشاء بدن را تاریکی. در حقیقت علت آوردن رخسار و احشاء یا چهره و پیکر که رابطه‌ای ناگسستنی با هم دارند، تأکید بر لزوم روشنی و تاریکی، ظاهر و باطن، خیر و شر، روز و شب و همه امور متضاد در تعامل با هم، برای رسیدن به تکامل روحانی است. جهان آمیخته از امور متضاد است که وجود آن‌ها در کنار هم تابلویی از تناقض‌ها را می‌نماید، اما آدونیس سعی دارد که به وحدتی پنهان در پس تناقض‌های ظاهری و اموری که به ظاهر در تضاد با هم هستند دست یابد؛ وحدتی که در عالم غیب و روحانی میسر می‌شود و هر کثرتی در آنجا رنگ یگانگی و وحدت می‌یابد:

لا یعرف النهار أن ینام / ألا فی حُضن اللیل. (احتفاء باللیل و النهار)

روز نمی‌تواند بخوابد / جز در دامن شب. (همان: ۹۴)

الضوء ثوب / یحدث أحياناً أن ینسجه اللیل. (احتفاء باللیل و النهار)

روشنا جامه‌ای است / که گاه پیش می‌آید جولاه آن شب باشد (همان: ۹۵)

### هدایتگری تاریکی به سوی مقصد نور و حقیقت

مهم‌ترین نکته‌ای که درباره توأمان بودن روشنی و تاریکی برای رسیدن به حقیقت وجود دارد، هدایتگری تاریکی است. آدونیس جست‌وجوی حقیقت را که توأم با بصیرت و نگاه ژرف باشد، جز در تاریکی میسر نمی‌بیند و این تاریکی

اشارتی می‌تواند باشد به اعماق روح و جهان ناپیدای غیب که چونان جهان ظلمات، آب روشن حقیقت را در خود نهان دارد:

اللقاء الأكثر عمقاً/ لا يتمُّ إلا في نوع الظلام. (آدونیس ۲۰۰۶: ۲۰)

دیدار ژرف‌تر/ جز در گونه‌ای تاریکی دست نمی‌دهد. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۵۰)

لا تستطع أن تكون قنديلاً/ إلا إذا حملت الليل على كتفك. (آدونیس ۲۰۰۶: ۲۱)

نمی‌توانی چراغ باشی/ مگر اینکه شب را بر شانه‌هایت حمل کنی. (آدونیس ۱۳۸۸:

۱۵۱)

تصویر چراغی که شب را بر روی شانه‌هایش حمل می‌کند و اگر شبی نباشد، چراغی نیز نخواهد بود، تأکید بر لزوم همراهی روشنی و تاریکی برای کشف حقیقت، تا جایی که بدون تاریکی، روشنائی محال انگاشته می‌شود. جسم و جهان خاکی در آثار عرفانی، مادیت محض دارند و در سویه تاریکی این دو عنصر متضاد واقع شده‌اند، در برابر آن، عالم غیب و جهان معنی، نور محض است. تصویر چراغی که شب را بر شانه‌هایش حمل می‌کند، به این مفهوم نزدیک می‌شود که روح، جسم را بر شانه‌هایش حمل می‌کند و تنها زمانی پرواز روح به عالم غیب میسر می‌شود که روح به واسطه وجود جسمانی در این جهان تاریکی کسب معرفت کند. جسم و دنیای مادی به عنوان رمزی از تاریکی، معبری است که روح انسان را به عنون رمز روشنی به جهان نور محض می‌رساند و انسان در پرتو هر دو نیروی نور و ظلمت، و روحانیت و جسمانیت، به حقیقت راه می‌یابد؛ چنان‌که آدونیس تاریکی را برترین دلیل کشف جهان غیب می‌خواند، در حالی که آن را برترین نماد مادیت نیز در نظر می‌گیرد:

الأسود هو، بين الألوان، الأكثر ماديّة/ والأكثر كشفاً عن الغيب. (احتفاء بلعب الحياة و الموت)

در میان رنگ‌ها، سیاه، مادی‌ترین رنگ است / و غیب کاشف‌ترین (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۲۵)

از نظر عقلی عناصر متضاد از هم دوری می‌کنند و این منطقی است که خیر از شرّ و شرّ از خیر بگریزد، اما حقیقت این است که مرز میان عقل و دل، و خوبی و بدی اندک است، حتی می‌توان گفت مرزی نیست؛ زیرا آدونیس معتقد است تاریکی نه تنها وجودی مجزا از روشنی ندارد، بلکه از آن آفریده شده است. این امری است که در دیوان آدونیس، برعکس آن اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی تاریکی نمی‌تواند خالق روشنی باشد، اگرچه مبدأ و سبب آن گردد:

ليس الظلّ نقیضاً للشمس، / هو بالأحرى، ضوءها الآخر. (۲۰۰۶: ۲۰)

سایه نقیض آفتاب نیست / او به طریق اولی، پرتو دیگر اوست. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۵۰)

از این مقدمه به این نتیجه می‌توان رسید که آدونیس اگرچه تابلویی از تضادها را در دیوان خود به تصویر می‌کشد، اما اعتقادی به وجود تناقض در جهان و در مرتبه اولی اعتقادی به وجود تضادها و کثرات ندارد. تضادها در عالم مادی هیچگاه به هم نمی‌رسند و در هم یگانه نمی‌شوند، اما در عالم رؤیا و جنون یا همان جهان معنای عرفانی چنین تصویری از وحدت به حقیقت می‌پیوندد. آدونیس در *احتفاء بالأشیاء الغامضة الواضحة* به مفهوم وحدت روشنی اشاره می‌کند که این اشاره با وجود ملفوف بودن، بسیار آشکار است. آدونیس معتقد است که روشنی در پیکرها و جلوه‌های گوناگونی نمود پیدا می‌کند، اما در باطن و حقیقت وجود، جز یکی بیش نیست. این مفهوم مستقیماً به یگانگی کثرات در نقطه متعالی وحدت اشاره دارد و اینکه سرچشمه روشنایی و خیر، نور الهی است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور / ۳۵) آدونیس جهان را پر از مصادیق روشنی می‌داند و این امر را در دیوان خود اثبات می‌کند. وی روشنی را در



جلوه‌های مختلفی نمود می‌دهد، اما خود بر این امر تأکید می‌کند که حقیقت روشنی و معنای مطلق آن، با وجود کثیر بودن جز یکی و وحدت نیست: للضوء اجسام كثيرة/ لكن ليس له ألاً وجه واحد. (احتفاء بالأشياء الغامضة الواضحة)

روشنایی را پیکرهای بسیاری است/ اما جر یک رخ ندارد. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۱۰)

### برهنگی اشیاء (نمود حقیقت هستی) در عالم جنون

جنون اگرچه در دیوان آدونیس در هاله‌ای از ابهام و مرموزی است، اما وقتی آن را با جنون سورئالیستی و دیوانگی عرفانی مقایسه می‌کنیم، معنای متعالی آن و تصاویری که آدونیس از این مفهوم می‌آفریند، آشکار می‌شود. آدونیس جنون را سبب برهنگی اشیاء می‌خواند. برهنه‌شدن اشیاء نشان از آشکارشدن معنا و حقیقتی دارد که در پس لباس ظاهری و مادی پنهان است؛ حقیقتی نادیدنی و نهفته در باطن اشیاء که به قدرت جنون آشکار می‌گردد:

العقل طللٌ والجنون الرّحيل / الجنون لقاء دایم مع الاشیاء کلّها/ و هو فی الوقت نفسه، وداعٌ دایمٌ / الاشیاء کلّها تتغطى بثیاب تموهها/ لا یبدو الشیء فی عریة الكامل / الا حین تمسک به یدالجنون. (احتفاء بلعب الحیاة و الموت)

عقل ویرانه دیاری است و جنون رخت سفر بستن/ جنون دیداری دایم با جمله اشیاست/ و در همان حال وداعی دایم/ اشیاء جملگی خود را در جامه‌هایی پوشیده دارند/ شیء به تمامی برهنه نمی‌نماید/ جز به هنگامی که دست جنونش می‌گیرد. (همان: ۱۲۶)

آدونیس اشیاء را پوشیده در جامه‌هایی می‌داند که تنها قدرت جنون می‌تواند آنها را کنار بزند و حقیقت اشیاء را آشکار کند. در نگاه عارف همه هستی

صاحب جامه و حقیقت جهان در زیر جامه و حجاب مادی پنهان است. رسیدن به کنه حقیقت، گذر از عالم عقل و قدم نهادن در جهان غیبی است که جنون و دیوانگی جزیی از آن است. آدونیس چونان عارف، راه رسیدن به معرفت و حقیقت کائنات را دریدن حجاب مادی و رسیدن به عریانی می‌داند که حامل حقیقتی متعالی است. همان‌گونه که آدونیس همواره در پی کشف معنایی تازه در فراسوی اشیاست، عرفان نیز حقیقت عریان را می‌جوید و در راه رسیدن به این مقصود، محتاج جنون است. جنونی که آدونیس از آن سخن می‌گوید، نزدیکی بسیار با جنونی دارد که عطار آن را رساننده به مقصود و حقیقت مطلق می‌داند؛ جنونی عرفانی، نه دیوانگی مصطلح در میان عوام. (ر.ک. مؤذنی و اسفندیار ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۴۷)

نکته قابل تأمل دیگری که در این شعر آدونیس از جنون می‌بینیم، تقابل عقل و جنون، و برتری جنون بر عقل است. انسانی که در محدوده عقل اسیر است، از سطح اشیاء فراتر نمی‌رود و در بند چون و چراهای عقلی می‌ماند و آنچه را که با چشم سر نمی‌بیند، باور نمی‌کند. بنابراین، حقیقتی پنهان در ورای هستی مادی قایل نیست تا راهرو سفر معرفت باشد. آدونیس عقل را ویرانه دیاری و جنون را رخت سفر بستن می‌خواند؛ زیرا عقل در اسارت جهان مادی می‌ماند، اما جنون با نیروی قلبی و باطنی که عالمی سرشار از حیرت و بی‌خودی است، برای وصول حقیقت به ماورای هستی سفر می‌کند. آدونیس واژه طفل را برای جنون برمی‌گزیند که در باغ عقل بازی می‌کند و با این وصف، عقل را در برابر جنون که همواره چون کودک در پی کشف، تکاپو و نوشدن است، به حقارت کشیده و فوراً پس از آن، به برتری دل در برابر عقل اشاره می‌کند و به طور غیرمستقیم دل را ابزار جنون و همراه همیشگی آن می‌خواند:

الجنون طفوله / تمارس لهوها الاجمل / فی حدیقة العقل / العقل یدور حولنا / وأماننا  
یسیر القلب. (احتفاء بالطفولة)

جنون طفولیتی است که زیباترین بازی خود را در باغ عقل می‌کند / عقل بر گرد  
ما می‌چرخد / و دل پیشاپیش ما راه می‌سپارد. (آدونیس ۱۳۸۸: ۱۲۷ و ۱۲۶)

### ارتباط جنون با مفهوم روشنی و تاریکی

آدونیس در شعر جنون به طور آشکارتر، از جنون سورئالیستی و عرفانی سخن  
می‌گوید؛ جنونی که راهبر شاعر به سمت ناشناخته‌ها است و در نگاه کلی‌تر،  
راهبر انسان‌ها از جهان مادی به سوی جهان حقیقت. تعبیری که آدونیس برای  
جهان مادی و جهان غیبی به کار می‌گیرد، روشنی و تاریکی است و آنچه در  
بخش جنون با این دو مفهوم متضاد پیوند می‌خورد، عبور شاعر از جهان تاریکی  
به جهان روشنی است و جنون همان راهبری است که جهان روشنی را نوید  
می‌دهد:

والجنون الذی قادنئ لایزالُ امیرَ الجنون / وأنا سیّدُ الضوء / لکننی کی الأمسَ أقصیَ  
المسافات / أخلعُ نفسی، حیناً / وأخرج من خطواتی / وأتوجُ نفسی / ملکاً باسمِ  
ضوئی، علی الظلمات. (آدونیس ۱۹۸۸، ج ۲: ۴۳۳)

آن جنون که راهبر من بود همچنان شهریار جنون است / و من سالار روشنایی‌ام /  
اما برای آنکه دورترین مسافت‌ها را لمس کنم / گاه خویشتن را از تن به در  
می‌آورم / و از گام‌هایم بیرون می‌روم / و خود را / به نام روشنایی خویش / پادشاه  
ظلمات می‌خوانم. (آدونیس ۱۳۸۸: ۸۶)

اولین اشاره آدونیس به جهان غیب، دور بودن مسافت آن است و این  
دورترین مسافت، از آن جهانی است که جنون راهبر آدمی به سوی آن می‌باشد.

در جهان عرفان سالکی که قدم در مسیر طریقت می‌نهد، سیر او در عوالم نه به قدم جسمانی، بلکه با قدم دل و جان و به مدد پرواز روح سالک است؛ پروازی ورای زمان و مکان و به قول عطار در مصیبت‌نامه از سر فکرت:

سالک فکرت که در کار آمده‌ست      نه ز عقل از دل پدیدار آمده‌ست  
(عطار ۱۳۸۶: ۱۵۹)

آدونیس نیز برای راهرو سفر جهان روشنی، به لزوم رهاشدن از جسم و گام‌هایی اشاره می‌کند که از جنس گام‌های مادی و این جهانی نیست. نکته دیگری که باید یادآور شد، زمانی است که شاعر خود را در ابتدا، سالار روشنایی و در انتها، پادشاه ظلمات می‌خواند. سالار روشنایی بودن، اتصال ذات انسان به نورانیت الهی را در پایان طریقت و درک حقیقت مطلق تداعی می‌کند و اینکه در پایان شعر، خود را به نام روشنی، پادشاه ظلمات می‌خواند، به برتری و غلبه او بر تاریکی اشاره دارد که از جهان ظلمات جسمانی به رهبری جنون و گام‌های روحانی، به جهان نور رسیده و اکنون خود نور گشته است.

### تغییر ماهوی اشیاء در جهان رؤیا و جنون

فراتر رفتن آدونیس از واقعیت سطحی و ظاهری اشیاء و درک حقیقت غیرمادی آنها، سبب اصلی تغییر هویت و ماهیت اشیاء و طبیعت در اشیاء آدونیس است. آدونیس در محدوده صاعقه سبز این مفهوم را بارتاب می‌دهد:

فغیری خریطة الاشياء / یا صورتی فی الشمس والجنون / ايتها الصاعقة الخضراء  
(۱۹۸۸، ج ۱: ۳۳۷)

پس تو جغرافیای اشیاء را دگرگون کن / ای تصویر من در آفتاب و جنون / ای صاعقه سبز. (آدونیس ۱۳۸۸: ۷۱)

آدونیس صاعقه سبز را دارای نیرویی می‌داند که طبیعت اشیاء را دگرگون می‌کند و معنای دیگری به عناصر خلقت می‌دهد. ویژگی خاص و متفاوت چنین صاعقه‌ای سبز بودن و اتصالی است که میان زمین و آسمان برقرار می‌کند و به محض رسیدن به زمین و برخورد با طبیعت، آن‌ها را نیز سبز خواهد کرد و این سرسبزی، ارمغان آسمان به زمین و بخشش نیرویی ملکوتی و حقیقی است. نکته قابل تأمل، در ارتباط میان صاعقه سبز و تصویر شاعر در آفتاب و جنون است که نشان‌دهنده تفکری فراسوی جهان مادی است. شاعر دو بار دو امری را که دگرگون‌کننده واقعیت معمول و ظاهری اشیاء و طبیعت است، مورد خطاب قرار می‌دهد؛ یک بار آن را صاعقه سبز و بار دیگر تصویر خود در آفتاب و جنون می‌خواند، اما در حقیقت این دو، یکی بیش نیستند و دو وصف از یک حقیقت هستند. تصویر شاعر، تصویر همه انسان‌هاست که در آفتاب حقیقت و جنون عشق انعکاس یافته و به واسطه صاعقه سبز که تداعی‌کننده فیض الهی است، تجلی می‌یابد و برترین کارکرد آن دگرگونی واقعیت اشیاء و نمودن حقیقت و کنه هستی است.

### نتیجه

بررسی اشعار آدونیس نشان‌دهنده رویکردهای عرفانی او به جهان هستی است و تلاش شاعر در جهت عریانی طبیعت و اشیاء، در حقیقت تلاش برای رسیدن به معرفت و درک کنه هستی است. آدونیس برای رسیدن به این مقصود، پرده‌های ظاهری و مادی اشیاء را کنار می‌زند و با نگرشی معنوی که از تفکر فلسفی - عرفانی او نشأت می‌گیرد، به سوی شناخت ژرف‌تر و حقیقت هستی در حرکت است. یکی از مفاهیم پرکاربرد و مضمون‌ساز در شعر آدونیس، عنصر روشنی و

تاریکی است. آدونیس این دو مفهوم متضاد را در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌دهد و از آن‌ها برای رسیدن به معانی متفاوت استفاده می‌کند. گاه روشنی و تاریکی را در معنای اصلی کلمه نمودی از خیر و شر، هدایت و گمراهی، و جهان ظاهری و معنوی قرار می‌دهد که در این نگرش، روشنی رمزی از جهان غیب است و تاریکی رمزی از جهان مادی و جسمانیست. گاه نیز روشنی و تاریکی بازتاب معانی برعکس مفاهیم ذاتی خود هستند؛ یعنی تاریکی مایه هدایت و روشنی عین شر است که این نگاه به مقصود و هدف جوینده حقیقت بستگی پیدا می‌کند؛ اگر هدف انسان متعالی باشد، پدیده‌ها در جهت یاری رساندن به او گام برمی‌دارند، حتی اگر ذاتاً شر باشند. آدونیس همه مفاهیم متضادی را که در پس روشنی و تاریکی جلوه می‌دهد، به مدد عنصر ویژه جنون به نقطه وحدت می‌کشانند و نیروی جنون را سبب مکاشفه انسان و در مرتبه بالاتر، عریانی حقیقت می‌داند و جنون را به عنوان تنها محملی که به مدد آن می‌توان حقیقت مطلق را دیدار کرد، می‌ستاید.

### پی‌نوشت

(۱) به دلیل کمبود منابع از آثار آدونیس چه در ایران و چه در سایت‌های کتابخانه‌ای، نسخه نایاب فهرس لأعمال الريح توسط مترجم این دفتر عبدالرضا رضایی‌نیا در اختیار نویسندگان قرار گرفته و برای دفتر احتفاء بالأشياء الغامضة الواضحه نیز از نسخه الکترونیکی استفاده شده است.

(۲) اشعار دفتر احتفاء بالأشياء الغامضة الواضحه از شبکه اینترنتی قامات الثقافیه گرفته شده که آدرس الکترونیکی آن در منابع بیان شده است. احتفاء بلعب الحیاة و الموت، احتفاء باللیل و النهار، احتفاء بالطفولة از مجموعه شعرهای این دفتر است و از آنجا که نسخه، فاقد شماره صفحه می‌باشد، برای سهولت یافتن به عنوان هریک از اشعار اشاره شده است تا از تکرار آدرس اینترنتی خودداری شود.

## کتابنامه

قرآن کریم:

آدونیس، علی احمد سعید. ۱۹۸۸. *احتفاء بالأشياء الغامضة الواضحة*. بیروت: دارالاداب للنشر و التوزيع.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۷۸م. *زمن الشعر*. بیروت: دارالعودة.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۷۹م. *مقدمة للشعر العربي*. ج ۲. بیروت: دارالعودة.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۸۵م. *سیاسة الشعر، دراسات فی الشعرية العربية المعاصرة*. ج ۱.

بیروت: دارالآداب.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۸۸م. *الأعمال الشعرية الكاملة*. بیروت: دارالعودة.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۹۲م. *الصوفیه و السورثالیته*. ج ۱. بیروت: دارالساقی با همکاری

یونسکو.

\_\_\_\_\_ . ۲۰۰۶م. *فهرس لأعمال الريح*. الطبعة الثانية. بیروت: بدايات للطباعة

و النشر و التوزيع.

\_\_\_\_\_ . ۲۰۰۸م. *وراق بیع کتب النجوم*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالساقی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۸۸. *ستاره‌ها در دست*. گردآوری تحقیق و ترجمه موسی

اسوار. تهران: سخن.

امینی، ادریس. ۱۳۹۴. «عرفان سورثالیزه: خوانش سکولار سنت عرفانی در شعر ادونیس

(تحلیل بینامتنی شعر «تحولات عاشق»»». *فصلنامه تخصصی نقد ادبی*. س ۷. ش ۲۹.

صص ۹۳-۱۱۶.

حیده، عبدالحمید. ۱۹۸۰م. *الاتجاهات الجديدة فی الشعر العربي المعاصر*. ج ۱. بیروت: مؤسسه

نوفل.

رضایی‌نیا، عبدالرضا. ۱۳۷۸. *کارنامه باد*. ترجمه فهرس لأعمال الريح. تهران: مرکز.

عباس، احسان. ۱۹۷۸م. *اتجاهات الشعر العربي*. کویت (المجلس الوطني للثقافة): عالم المعرفة.

عرب، عباس. ۱۳۸۳. *آدونیس در عرصه شعر و نقد معاصر عرب*. ج ۱. مشهد: دانشگاه

فردوسی.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم. ۱۳۸۶. مصیبت‌نامه. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

علی محمدی، علی و فرزانه سیدبابک. ۱۳۹۱. «اسطوره در شعر آدونیس و شاملو». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. دوره ۸، ش ۲۹. صص ۴۱-۷۰.

فرامرز فراملکی، احد. ۱۳۷۶. «درآمدی بر دین‌شناسی یونگ». مجله قبسات. ش ۵ و ۶. صص ۱۴۰-۱۵۳.

محمدمنصور، ابراهیم. ۱۴۲۰ق. شعر و تصوف. البعة الاولى. قاهره: دارالامین.

مروه، حسین. ۱۹۶۵م. دراسات نقدیه فی ضوء المنهج الواقعی. بیروت: مکتبه المعارف. مؤذنی، علی‌محمد و سبیکه اسفندیار. ۱۳۸۹. «بررسی ابعاد شخصیت دیوانه در مصیبت‌نامه (دیوانگان در مقام عارفان نه عقلاء مجانین)». فصلنامه دانش. مرکز تحقیقات ایران و پاکستان. ش ۱۰۰. صص ۱۷۴-۱۴۷.

مقدّسی، ابوالحسن امین و مهدیه قیصری. ۱۳۹۷. «واکاوی کارکرد رؤیا در سروده‌های آدونیس». فصلنامه ادب عربی. س ۱۰. ش ۲. صص ۲۰-۱.

نیشاوی، نسیم. ۱۹۸۰م. مدخل الی دراسة المدارس فی الشعر العربی المعاصر. طبعة الاولى. دمشق: خود مؤلف.

عین‌القضات همدانی. ۱۳۶۲. نامه‌های عین‌القضات. به کوشش علی‌نقی منزوی. تهران: منوچهری.

یوسف سامی، یوسف. ۱۹۸۰م. الشعر العربی المعاصر. ج ۱. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.



## References

*The Holy Qorān.*

Adonis, Alī Ahmad Sa'īd. (1988). *Al-Ghamzadeh*. Beyrūt: Dār al-ādāb lel-naser vaal-tozī.

\_\_\_\_\_. (1978) *Poem*. Beyrūt: Dar al-'Audī.

\_\_\_\_\_. (1979) *Introduction by Lalshar al-Arabi*. 2<sup>ed</sup> ed. Beyrūt: Dar al-'Audī.

\_\_\_\_\_. (1985) *The politics of al-Sha'ir, in al-Sha'ari al-Arabiya al-contemporary*. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dār al-Adāb.

\_\_\_\_\_. (1988) *Practical Al-Shari'ah Al-Kamali*. Beyrūt: Dār al-'Audī.

\_\_\_\_\_. (1992) *Al-Sufi and Al-Surreality*. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dar al-Sāqī in collaboration with UNESCO.

\_\_\_\_\_. (2006) *Functional Floors*. Alphabetically. Beyrūt: Talebān and -al-Nusra and al-Tawzīyyah.

\_\_\_\_\_. (2008) *Sheet of Al-Yunjum*. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: Dar -al- Sāqī.

\_\_\_\_\_. (2009/1388SH) *Stars in hand*. Collecting the research and translation of Mūsā Aswār. Tehrān: soxan.

Alī Mohammadī, Alī & Farzāne Seyyed Bābak. (2012/1391SH). "Myth in Adonis and Shamlow's Poetry". *Mystical Literature and Mythology Quarterly Islamic Azad University, South Tehran Branch*. Year. 8. No. 29. Pp. 41-70.

Amīnī, Edrīs. (2015/1394SH). "Surrealistic Mysticism: The Secular Reading of the Mystical Tradition in Adonis's Poetry (Intertextual Analysis of the Poetry of Lovers)". *Special Journal of Literary Criticism*. year 7.no. 29. P.p. 93-113

Abbās, Ehsān. (1978) *Al-Shaar Al-Arabi's accusations*. *Koveyt* (Al-Quwain al-Majlis): 'AlaM al-ma'rafe.

Arab, Abbās. (2004/1383SH). *Adonis in Contemporary Arab Poetry and Criticism*. 1<sup>st</sup> ed. Mašhad: Ferdowsī University.

Attār Neyšābūrī, Farīd al-dīn Mohammad Ibn-e Ebrāhīm. (2007/1386SH) *mosibat-nāme*. A disaster. With the introduction, correction and suspensions of Mohammad Rezā šafi'ī Kadkanī. Tehrān: soxan.

Bahā valad, Xatībī Balxī. (1993/1372SH) *ma'āref*. by the efforts of Badī' al-zamān Forūzānfar. Tehrān: Ketāb-Xāne-ye Tahourī.

Esfandīyār, Sabīkiye (2010/1389SH). "Onsor-e Qāleb-e Dard dar Mosībat-nāme, yekī az Moxtasāt-e Sabkī-ye erfān-e Attār". *Māh-*

*nāme-ye Taxassosī-ye sabk šenāsī-ye Nazm va nasr-e Fārsī (Bahār-e Adab)* No. 10. Pp. 207-228.

Eynolqozzāt Hamedānī. (1983/1362SH). *Letters of the Prophet*. Isolated by the efforts of Alī Naqī Monzavī. Tehrān: Manoučehrī.

Farāmarz Farā-malekī, Ahad. (1997/ 1376). "Introduction to Jung's Theology". *Magazine of Qebsat*. No. 5 & 6. Pp. 140-153.

Forūzān-far, Badī'al-zāmān (1982/1361SH). *Traditions of Masnavi*. 3<sup>th</sup> ed. Tehrān: Amīr Kabīr.

Haydā, Abdol Hamīd. (1980) *Contemporary prayers in contemporary Arabic*. 1<sup>st</sup> ed. Beyrūt: The Nobel Foundation.

Jorjānī, Abdol-qāder (1979) *Asrār al-balāqe*. With the effort of Hellmut Ritter. 2<sup>ed</sup> ed. Damešq: vezārat al-Ma'āref.

Marveh, Hossein. (1965) *Cash on hand at al-Manhaj al-Waqa'i*. Beyrūt: maktabatl-ma'āref.

Mohammad Mansūr, Ābrāhām. (1999/1420AH) *Poetry and Sufism*. 1<sup>st</sup> ed. Qāhereh: Dār al-amīn.

Moqaddasī, Abolhasan Amīn, & Mahdīyeh Qeysarī. (2018-1397SH). "An Analysis of the Dream Function in Adonis's Poems". *Journal of Arabic Literature*. Year 10. No. 2. Pp. 1-20.

Moa'zenī, Alī Mohammad & Sabīkīye Esfandīyār. (2010/1389SH). "Investigating the Dimensions of Crazy Personality in Tragedy (Madmen as Mystics, Not Rationalists)". *Knowledge Quarterly. Iran-Pakistan Research Center*. No. 100. Pp.147-174.

Nišāvī, nasīb. (1980) *Entries for contemporary al-madrassi in contemporary al-sharia. Alawali class*. 1<sup>st</sup> ed. Damešq: Author himself.

Rezāī nīyā, Abdol-rezā (1999/1378SH). *Wind Record. Translation of the Pharaohs of the Oratory*. Tehran: Markaz

Yūsef Sāmī. Al-yūsef. (1980) *Contemporary al-Shaar al-Arab*. 1<sup>st</sup> ed. Damešq: Alliance of Arabs.